



به معنای دقیق کلمه سخن بگوییم، «ولایت» و «تقریب» نه تنها با هم در تعارض نیستند، بلکه اگر هر یک به معنای حقیقی خود درک شوند، جز در کنار دیگری معنا نمی‌یابند. آیت‌الله العظمی میلانی یک مرجع بزرگ، متفکر شیعی و در زمره اندیشه‌سازان حوزه ولایت بودند. اما نکته کلیدی این جاست که در نگاه ایشان، «تقریب از دل ولایت می‌جوشد». کسانی که با سیره و کلام ائمه اطهار علیهم‌السلام آشنایی عمیق دارند، می‌دانند که ولایت در نگاه آن بزرگواران - که خود، مصدر و نماد ولایت هستند - با سرنوشت «امت» و جهان اسلام گره خورده است. این دو ساحت (ولایت و امت) از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند. امام رضا (علیه‌السلام) می‌فرماید: «إِنَّ الْإِمَامَةَ زَمَامُ الدِّينِ وَنِظَامُ الْمُسْلِمِينَ»؛ امامت، نظام‌بخش امور مسلمانان است. این عبارت نشان می‌دهد که کارکرد امامت، انتظام‌بخشی به کل پیکره اسلام است، نه صرفاً گروهی خاص. بنابراین، اگر کسی بخواهد «ولایی دقیق» باشد، باید «تقریبی» باشد. تقریب در این منظومه به معنای دست شستن از عقاید مذهبی نیست؛ بلکه می‌گوید با وجود پایبندی کامل به مذهب و عقاید خود، با پیروان سایر مذاهب رابطه‌ای مبتنی بر نزدیک‌سازی اجتماعی برقرار کن. در واقع، تقریب در تعبیر دقیق حوزوی، «ظرفی تحقق جامعه اسلامی» است. آیت‌الله العظمی میلانی چون عمیقاً ولایی بودند، عمیقاً نیز تقریبی بودند.

■ هم‌زمان با ایشان، فقها و بزرگان دیگری را نیز داشتیم که در حوزه ولایت فعال بودند، اما چرا تنها آیت‌الله العظمی میلانی به شکل جدی و مؤثر وارد این عرصه شد؟ ایشان چه خصیصه و پشتوانه‌ای داشت که این‌گونه متمایز عمل کرد؟

اگرچه آیت‌الله العظمی بروجردی باب تقریب را در قم گشودند و فضا را آماده کردند، اما آیت‌الله العظمی میلانی که در فضای قم آن روز تنفس نکرده بودند (و از نجف به مشهد آمدند)، به دلیل برخورداری از چند مؤلفه شخصیتی ذاتی، تقریب را در یافتند و راهبری کردند. نخست این که ایشان به معنای واقعی کلمه یک شخصیت «اجتماعی» بودند. نشانه بارز ذهنیت اجتماعی، توانایی «تشکیلات‌سازی» است. تشکیلاتی که آیت‌الله العظمی میلانی در آن زمان ایجاد کردند (سازمان تبلیغی و مرجعیتی مرتبط با کل کشور)، شاید قوی‌ترین و منسجم‌ترین تشکیلات زمانه خود بود. کسی که ذهنی اجتماعی نداشته باشد، به سمت تشکیلات نمی‌رود. دوم وجود توانایی مدیریت مواجهه با گروه‌های مختلف فکری در شخص آیت‌الله العظمی میلانی بود. ایشان توانستند در مشهد، که محل تلاقی نخله‌های فکری گوناگون بود، با مدیریت عالی و جایگاه مرجعیتی جامع عمل کنند. سومین نکته، تعامل موفق ایشان با نخبگان بین‌المللی است. قاعده «کُلُّ شَيْءٍ بِمِثْلِ إِلَى جَنْبِهِ» (هر جنسی به هم‌جنس خود گرایش دارد) در اینجا مصداق پیدا می‌کند. تعاملات ایشان با شخصیت‌هایی همچون

وجه تمایز آیت‌الله العظمی میلانی در ورود جدی به عرصه تقریب، ریشه در شخصیت اجتماعی او دارد. تشکیلات منسجم مرجعیتی، توان بالای مدیریت اختلاف‌ها و تعامل مؤثر با نخبگان بین‌المللی، او را به مرجعی تبدیل کرد که تقریب را نه در حد توصیه، بلکه در قالب ساختار و عمل پیگیری می‌کرد

امام موسی صدر - که نگاهی بین‌المللی داشتند - نشان‌دهنده افق دید وسیع آیت‌الله العظمی میلانی بود. ایشان رابطه و جنس رابطه را می‌فهمیدند و نگاهشان را از درون مرزها به بیرون منتقل می‌کردند.

■ وقتی آیت‌الله العظمی میلانی در سال ۱۳۳۳ شمسی به مشهد آمد، انجام فعالیت‌های تقریبی در این شهر ساده نبود و چالش‌هایی داشت. حتی جمعی از شاگردان ایشان اعتقادی به تقریب نداشتند. راز موفقیت آیت‌الله العظمی میلانی چه بود که حتی مخالفان این اندیشه، تا پایان عمر ارادتمند ایشان باقی ماندند؟

حضور آیت‌الله العظمی میلانی در مشهد یک نقطه عطف تاریخی است. پیش از ایشان، دو شهر قم و نجف قطب‌های اصلی جهان تشیع بودند. با حضور ایشان، مشهد ناگهان از حیث حوزوی، علمی و آوازه، ارتقایی چشمگیر یافت و هم‌تراز آن دو قطب شد. راز اینکه مخالفان تقریب هم‌چنان جذب ایشان می‌شدند، در «هژمونی علمی» و «اخلاق علمی» ایشان نهفته بود. آیت‌الله العظمی میلانی مشهد را از نظر علمی دگرگون کردند. وقتی یک شخصیت در قله دانش فقهی و اصولی قرار دارد و هم‌زمان مدیریت قوی اعمال می‌کند، حتی کسانی که با بخشی از دیدگاه‌های سیاسی یا اجتماعی او (مثل تقریب) موافق نیستند، در برابر عظمت علمی و وزانت شخصیتی او خاضع می‌شوند. ایشان توانستند مشهد را به «پایگاه نوین تقریب» تبدیل کنند؛ امری که حتی در قم پس از رحلت آیت‌الله بروجردی با آن قوت تداوم نیافت. البته تأثیر ایشان بر شاگردان عمیق بود، اما باید پذیرفت که تبدیل منش استاد به یک جریان پایدار در نسل بعد، همواره با چالش مواجه است.